

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی فرهنگی

یونس نگاه

۲۲ دسمبر ۲۰۲۳



یونس نگاه

هزاره‌گی، زبان یا لهجه؟



در کوئته پاکستان، تلویزیون محلی دولتی، برنامه هزاره‌گی‌اش را افتتاح کرده است و آن را برنامه زبان هزاره‌گی اعلام کرده‌اند. حال این سؤال باز تازه شده که آیا هزاره‌گی زبان است یا لهجه؟ این سؤال چند سال قبل، زمانی که در کوئته بحث لغت‌نامه هزاره‌گی راه افتاده بود، بسیار داغ شده بود.

با شناختی که از هزاره‌گی دارم درک من این است که هزاره‌گی هم لهجه است و هم زبان. یا بهتر است بگوییم، وضعیت مردم هزاره در آینده مشخص خواهد کرد که هزاره‌گی زبان معرفی شود یا لهجه بماند. در واقع وضعیت سیاسی و اقتصادی هزاره‌های افغانستان در جایگاه آینده هزاره‌گی تعیین‌کننده خواهد بود. اگر هزاره‌ها بتوانند در سیاست و اقتصاد افغانستان طوری ادغام شوند که حس مالکیت داشته باشند و از انزوا و محرومیت بیرون شوند، ویژه‌گی‌های خاص هزاره‌گی زبان‌شان به تدریج کمرنگ خواهند شد. کلمات خاص هزاره‌گی که در فارسی نیستند، جای خود را به معادل‌های فارسی خواهند داد، ویژه‌گی‌های دستوری که هزاره‌گی را از فارسی متفاوت می‌سازد نیز به احتمال زیاد رنگ خواهند باخت و هجاهای ویژه هزاره‌گی نیز جای خود را به معادل‌های فارسی خواهند داد. آنگاه هزاره‌گی، شبیه

لهجه غزنیچی به موشه/موشونه، نهموشه/نهموشونه و گویش محلی فارسی قابل فهم برای دیگر فارسی‌زبانان بدل خواهد شد.

سه نکته‌ای که در بالا اشاره شد (ویژه‌گی‌های دستوری، لغات/واژه‌های مخصوص، و هجاهای مخصوص هزاره‌گی) می‌توانند زمینه‌ساز جدائی هزاره‌گی از فارسی و تثبیت آن به‌عنوان زبان مستقل شود. پیش از آن‌که در این مورد صحبت کنیم، به آن سه ویژه‌گی نگاهی می‌اندازیم:

۱) هزاره‌گی (مثلاً گویش جاغوری) در کل از دستور فارسی تبعیت می‌کند. مثلاً به فارسی معیار می‌گوییم: من فلم تماشا کردم/دیدم. به هزاره‌گی می‌گوییم: ما فلم توخ/سیل کدم. این‌جا با وجود تفاوت در تلفظ و واژه (من/ما، توخ/تماشا) هر دو جمله فارسی‌اند و از ساختار واحدی پیروی می‌کنند. حال به این جملات توجه کنید:

الف) آیا او سیراب شد؟ / او امو قنجی کد؟

ب) دروازه را تیلان کن. / درگه ره توشلجی کو.

ج) دیروز چاشت وقتی بزها را به رمه‌جای برده به چوپان قریه تسلیم کردم، در راه برگشت، به چشمه ده رفتم که آب بنوشم. هنوز سیراب نشده بودم چشمم به ماری خورد که در دومتری‌ام حلقه زده خوابیده بود. ترسیدم و فرار کردم. / دیروز نیم‌رزه وختی بزها را جلجی موکدم، ده پس امدو رافتم که از چشمه ده او اوچی کنم. قنجی‌نکده چیمیم ده یک مار خورد که دو مینر اوسوتر کلچه زیده بود. استرچی‌کده توتا کدم.

در جملات هزاره‌گی بالا کلمات توشلجی، قنجی، استرچی و جلجی با معادل‌های معیار خود در فارسی دو تفاوت دارند. یکی این که این کلمات ریشه فارسی ندارند. دوم این افعال با شیوه رایج در دستور فارسی گردان نشده‌اند. این کلمات از نوع افعال دخیل عربی در فارسی‌اند که با خود قاعده گردان عربی را نیز آورده/حفظ کرده‌اند (افهام و تفهیم، کثرت و تکثیر).

توشلجی یعنی تیلان کردن، قنجی یعنی سیراب شدن، جلجی یعنی رساندن بزها/گوسفندان یک خانه به رمه قریه، استرچی یعنی ناگهان از ترس تکان خوردن. پسوند جی/چی که احتمالاً از ترکی/مغولی در هزاره‌گی وارد شده/مانده بسیار رایج است. تنها به این چند کلمه محدود نمی‌شود. این نمونه‌ای از تفاوت هزاره‌گی با فارسی معیار است. تفاوت‌های ساختاری دیگری هم هست.

۲) در لهجه هزاره‌گی تا و دال غلیظ (مثل پشتو) وجود دارد. در فارسی معیار این‌ها را نداریم.

۳) تعداد واژه‌های ویژه هزاره‌گی که در سایر گویش‌های فارسی آن‌ها را نمی‌توان یافت قابل توجه است. این‌ها از زبان‌های مختلف وارد هزاره‌گی شده، ولی عمده این کلمات مغولی و ترکی‌اند.

این ویژه‌گی‌ها و شیوه خاص هزاره‌ها در بیان کلمات و جملات فارسی، حکایت از آن دارد که در گذشته این مردم مدت زمان قابل توجه "درخود" و با تماس محدود اداری و بازاری با سایر فارسی‌زبانان زندگی کرده‌اند و صاحب جامعه مستقل/جدا بوده‌اند که در درونش فرهنگ، زبان و ارزش‌های هزاره‌گی شکل گرفته است. حال اگر هزاره‌ها بتوانند دوباره صاحب آن جنبه سیاسی و اجتماعی ویژه خود شوند، چه در اثر انزوا و چه از راه استقلال و خودمختاری، هزاره‌گی نیز از باقی شاخه‌های فارسی راه جداگانه را خواهد پیمود و به زبان بدل خواهد شد. فرض کنید، زمانی یک اداره خودمختار در بخشی از خاک افغانستان شکل بگیرد که صلاحیت اعمال سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی داشته باشد، به احتمال زیاد حاکمان آن سرزمین بر جنبه‌هایی از زبان و فرهنگ مردم هزاره که آن مردم را از دیگران متفاوت سازد، بیشتر سرمایه‌گذاری خواهند کرد و به تدریج نوشتار و گفتار معیاری را در امور اداری و تعلیمی معرفی

خواهند نمود که با آنچه در کابل و تهران و دوشنبه خوانده و گفته می‌شوند، تفاوت جدی خواهند داشت و شاید حتی خط جداگانه‌ای را معرفی کنند که در آن هجاهای هزاره‌گی جای بگیرند.

در کوپته این دوری رخ داده است. آنچه را امروز در کوپته صحبت می‌شود نمی‌توان فارسی گفت. کلمات دخیل انگلیسی و اردو جمع کلمات مخصوص هزاره‌گی بدنه اصلی لغت‌نامه هزاره‌گی کوپته را می‌سازد و آنچه از فارسی می‌ماند هم با طعم و لحن خاص کوپته‌گی برای گویندگان فارسی مثلاً کابل به آسانی فهمیدنی نیست. به این جملات کوپته‌گی توجه کنید:

-او زوی تو کلاسی چندوم ره پاس کیدی؟

-شیره متریک کدم.

-کلو دبل کیده ریی استی. ما اگلی سال کالج موروم.

-تو اموتو سلوسلو بیه. مه دبل‌کدو ره خوش دیروم.

-دونت وری. مه توره اچانک گیر مونوم.

این جملات از گونه "فارسی‌تر" هزاره‌گی کوپته است. تحصیل‌کردگان کوپته وقتی سخنرانی می‌کنند، نصف سخنان شان را با عبارات کامل انگلیسی و اردو می‌گویند و در بین آن‌ها یگان موشونه، موگوم و توخ‌کو می‌اندازند. سخنرانی یگان سیاست‌مدار هزاره کوپته را در گردهم‌آئی رسمی، هزاره بامیانی "پی نموفته" چه رسد به فارسی‌زبان بدخشی یا هراتی. حال اگر هزاره‌های افغانستان در نظام سیاسی و اقتصادی طوری ادغام شوند که فارسی برای آنان قدرت، کار و ثروت بیاورد آن‌سی یا چهل درصد تفاوت میان لهجه هزاره‌گی و فارسی معیار به تدریج رنگ خواهد باخت و بیشتر هزاره‌ها به زبان فارسی/دری معیار کابل صحبت، سخنرانی، نوشته، تجارت و تعلیم خواهند کرد. آن‌گاه سایر هزاره‌ها، از جمله هزاره‌های پاکستان نیز با دیدن تصاویر جذاب قومی‌های خود در آئینه سیاست و اقتصاد افغانستان متمایل به گویشی خواهند شد که رابطه آنان را با هزاره‌های افغانستان حفظ و مستحکم کند و در نتیجه زبان‌شان فارسی‌تر خواهد گردید. اگر هزاره‌ها در افغانستان منزوی بمانند، محرومیت بکشند آن‌گاه از نظر فرهنگی نیز درون‌گراتر خواهند گردید و به تفاوت‌های خود بیشتر خواهند پرداخت. آن وقت در درازمدت دو راه در پیش آنان خواهد بود: خودمختاری و تثبیت زبان هزاره‌گی، یا انزوا و در نتیجه هضم هزاره‌گی در فارسی معیار کابل.

آنچه در مورد هزاره‌گی گفتیم به گویش‌های دیگر نیز صدق می‌کند. زبان‌ها همین‌گونه شاخه‌شاخه و یا مدغم می‌شوند. می‌گویند کردی، پشتو، بلوچی و فارسی ریشه مشترک دارند و با گذشت زمان از درون یک گنده نخست گویش‌ها و بعد زبان‌های تازه شکل گرفته اند.

با این توضیح وقتی هزاره‌های پاکستان زبان خود را هزاره‌گی می‌گویند، تعجب نمی‌کنم و آن را دشمنی با فارسی نمی‌دانم. و زمانی که هزاره‌های افغانستان هزاره‌گی را فارسی می‌خوانند نیز سخن‌شان را درست می‌پندارم.